

کمال مدیریت

ویژه‌نامه مدیریت دولتی و چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران

شماره ۸ و ۹ - زمستان ۱۳۸۳ و بهار ۱۳۸۴

صص ۵۵ - ۴۱

رهبری بصیر در اسلام

دکتر ولی‌ا... نقی پورفر*

چکیده

کرامت انسان‌ها در بعد مادی و معنوی از اصول بنیادی انسان‌شناسی اسلام است. بصیرت‌دهی به انسان، چه در سطح نظام و چه در سطح سازمان، یکی از اصول تکریم معنوی انسان‌ها از منظر مدیریت اسلامی است. بصیرت‌دهی شامل اطلاع‌رسانی روشن و سازنده نسبت به مسائل مادی و معنوی مبتلا به افراد و تبیین معیارهای عقلی و شرعی در حل آنها است.

در این مقاله پس از بررسی واژه «بصیرت» در لغت و اصطلاح قرآن، مستندات اصل بصیرت مرور گردیده و سپس الگوهای رهبری بصیر در اسلام ارائه خواهد شد.

مفاهیم راهنما: مدیریت اسلامی، انسان، کرامت، بصیرت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

کرامت و شرافت وجودی انسان از مباحث اساسی اسلام در نظام آفرینش است (اسراء/۷۰)؛ اصل این کرامت ناظر به روح انسان‌ها است [۸۰: ۲] که شرافت انتساب ویژه به خداوند سبحان را دارد (حجر/۲۹)؛ پس خلقت مادی او به واسطه همراهی با روح انسان از کرامت تبعی و طبیعی بر خوردار است (انفطار/ ۶-۷):

«یا ایها الإنسان ما غرَّکَ برَبِّکَ الکریم الذی خلقَکَ»

لذا انسان دارای کرامت طبیعی و کرامت ملکوتی است [۳۲۷: ۲].

اقتضای تکریم انسان در حوزه کرامت طبیعی، تأمین آبرومندانه نیازهای فیزیولوژیکی و روانی او، و اقتضای تکریم انسان در حوزه کرامت ملکوتی، پاسخ به نیازهای معنوی، معرفتی و ایمانی او در مسائل مبتلا به است:

«اقْرَأْ وَرَبُّکَ الاکرم الذی عَلَّمَ بالقلم عَلَّمَ الإنسانَ ما لم یعلم»

در منطق الهی، آموزش و بصیرت‌دهی به انسان تجلی «اکرامیت الهی» و تأمین تغذیه و دیگر نیازهای مادی - جسمی و روانی او، که اشتراک با دیگر موجودات دارد، تجلی «کریمیت الهی» است؛ لذا اولی بردومی در مرتبه و شرافت معنوی تقدّم دارد.

در سند چشم انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران، جامعه اخلاقی و توسعه جامع مادی و معنوی انسان‌ها مورد تأکید است؛ در این مقاله، بر اساس مستندات قرآنی، روایی و عقلی، اصل «رهبری بر اساس بصیرت‌دهی به انسان‌ها» از اصول بنیادین در تحقق چشم انداز مذکور معرفی می‌گردد؛ طبعاً پیش شرط این اصل، انتصاب و گزینش مدیران بر اساس «شایسته‌سالاری» با ملاک‌های چون «بصیرت، تعهد دینی، تجربه لازم، و توان تخصصی و مدیریتی متناسب با سمت احراز شده» است که بحث تفصیلی آن مجال دیگری می‌طلبد؛ محورهایی از بحث شایسته

سالاری در بخشهایی از «مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام» قابل مراجعه است [۱۴۱-۱۸۱ و ۳۸۵-۳۴۹: ۳].

بصیرت در لغت و اصطلاح قرآن

«بصیرت» از ریشه «بَصَرَ» به معنی «علم و آگاهی روشن و شفاف به اشیاء و امور» است [۲۵۳-۲۵۴: ۴]؛ این آگاهی، گاه از رؤیت حسی ناشی می‌شود که اغلب بدان بصر می‌گویند و جمع آن «أبصار» است؛ و گاه به «توان ادراک شفاف قلب» اطلاق می‌شود که «بصیرت» نام دارد و جمع آن «بصائر» است [۴۶-۴۷: ۵]. به تعبیر مجمع البیان، بصیرت «بینشی است که با آن، واقعیت، آن گونه که هست، مشاهده می‌شود» [۴۳۰/۴: ۶؛ ۱۶۹: ۷]؛ در فرهنگ معاصر نیز «بصیرت» به معنی «تشخیص و تمیز و فهم و بینش» آمده است [۳۹: ۸].

در اصطلاح اهل تفسیر، «بصیرت» بینشی است که با آن حق از باطل متمایز می‌گردد [۲۱۹: ۱۳ و ۷]؛ از این رو به محتوای قرآن و کتب آسمانی «بصائر» اطلاق گردیده است (انعام/۱۰۴؛ اعراف/۲۰۳؛ اسراء/۱۰۲؛ قصص/۴۲ و...).

مستندات اصل بصیرت

در این مقاله ابتدا مستندات اصل بصیرت و سپس الگوهای آن خواهد آمد.

۱. بصیرت خداوند

ذات مقدس الهی، عین علم است و نسبت به خلائق بصیرت دارد:

«انَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (مجادله/۱).

۲. بصیرت مخلوقات

همچنانکه خداوند بصیر است، مخلوقات او نیز بصیرند؛ خداوند مخلوقات را بصیر خلق کرده و آنها براساس علم و بینایی، خداوند را ستایش و تسبیح می‌کنند:

«کلُّ قَدِ عِلْمٍ صَلَوْتُهُ وَتَسْبِيحُهُ» (نور/۴۱).

۳. بصیرت انسان

انسان نیز با بصیرت اجمالی فطری همراه است و می‌بایست، با بصیرت تفصیلی عقل و وحی طی طریق کند:

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نَظْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (انسان/۲)

«ما انسان را از نطفه آمیخته خلق کردیم، تا او را بیازمائیم؛ پس او را (به جهت این آزمون) سمیع و بصیر قرار دادیم». سمیع و بصیر بودن انسان، وسیله امتحان او است؛ چرا که آزمون و تکلیف بدون آگاهی ممکن نیست [۳۳۵: ۱۰].

۴. بصیرت قرآن و کتب آسمانی

در مورد قرآن نیز آمده است:

«قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ»

محتوای قرآن، بصیرت است و آمده است تا به مردم بصیرت تفصیلی دهد و آنان را از جهل و کوری نجات دهد؛ این نکته، جوهره محتوای تمامی کتب آسمانی است:

«قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ

بِحَفِيفٍ» (انعام/۱۰۴)

«هر کس، بصیرت قرآنی را بگیرد، پس به نفع خویش کار کرده؛ و هر کس کلام خدا را نپذیرد و به کوری دچار گردد، پس به ضرر خویش اقدام نموده است؛ و من (پیامبر خدا) هیچ سلطه و کنترلی بر شما ندارم»

محتوای کتب آسمانی نیز سراسر بصیرت دهی به جامعه بود:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ» (قصص/

«از پس هلاکت جوامع اولیه به موسی (ع) کتاب تورات دادیم که به مردم بصیرت می داد و چشم و گوششان را باز می کرد تا آگاهانه حق را اختیار کنند.»
موسی (ع) به فرعون فرمود:

«لقد علمت ما أنزل هؤلاء إلا رب السموات والأرض بصائر» (إسراء/ ۱۰۲)
«فرعون! به یقین می دانی که این کتاب از جانب پروردگار آسمان و زمین است، و به مردم بصیرت و بینایی می بخشد؛ کنایه از اینکه تو بنا داری مردم را کورکورانه به دنبال باطل بکشانی و به همین خاطر مانع و سد راه حق می شوی.»

۵. اساس دین، مبتنی بر تفکر

آیات متعددی در قرآن، ارزش تفکر و تعقل را مطرح می نماید که بیانگر اساس تدین است. کار اصلی پیامبران نیز این بود که می خواستند مردم را متفکر بار آورند؛ خداوند می فرماید:

«قل إنما اعظكم بواحدة أن تقوموا لله مثنى وفرادى ثم تتفكروا...» (سبأ/ ۴۶)
«به مردم اعلام کن که، فقط و فقط، رسالت من اینست که شما را به یک امر اساسی موعظه کنم که دو بدو و تنهایی قیام لله داشته باشید (و به قصد قربت حرکت کنید)، سپس به تفکر بنشینید.»
در خطبه اول نهج البلاغه هم علی (ع) می فرماید:
«ليثيروا فيهم دفائن العقول.»

«انبیاء آمدند تا در وجود مردم، دفینه های عقل را فعال نمایند (عقل مد فون در زیر خروارها هوس)»، و آثار و برکات عقل و فکر را بروز دهند:

«وأنزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل إليهم ولعلهم يتفكرون» (نحل/ ۴۴).
«ما ذکر را نازل کردیم تا این قرآن را برای مردم، تفسیر کنی؛ غرض از تفسیر پیامبر خدا (ص) این است که مردم را متفکر بار آورد. در احادیث در خصوص نسبت عقل و دین چنین آمده است:

«لا دين لمن لا مروءة له ولا مروءة لمن لا عقل له» [۱۹ : ۱۱].

کسی که مروت و انسانیت ندارد، دین ندارد، و انسانیت ندارد کسی که تعقل نمی‌کند؛ پس نقش اساسی انبیاء و معصومین (ع) این است که مردم عاقل و متفکر شوند؛ نتیجه طبیعی عاقل و متفکر شدن، تدین مردم است و نتیجه طبیعی تدین، اطاعت از امر خدا، با بصیرت و بینایی است.

به نظر اهل جهنم، در سوره ملک «عدم تعقل» ریشه تمام گناهان معرفی شده است:

«وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ، (ملک/۱۰)

و جهنمیان گفتند: «اگر سخن حق را می‌شنیدیم، یا تعقل می‌کردیم، هرگز در میان اصحاب آتش نبودیم!».

و خداوند می‌فرماید:

«فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک /۱۱)

پس به تنها گناهشان، اعتراف کردند (نمی‌فرماید گناهانشان)؛ یعنی تمام گناهان ریشه در عدم تعقل دارد؛ از عدم تعقل است که این همه مفساد عظیم سر می‌زند.

در سوره انفال بدترین موجودات را در نزد خداوند، کسانی معرفی می‌کند که کر و لالند، و عقلشان را به کار نمی‌گیرند:

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبِكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال/۲۲).

اینان منفورترین موجودات در نزد خدا هستند؛ پس اطاعت بدین نحو هم، ارزشی ندارد؛ از این رو در احادیث «عقل مایه بندگی خدای رحمان معرفی شده و این که بهشت را به وسیله عقل می‌توان به دست آورد».

«العقلُ ما عُبدَ به الرَّحْمَنُ وَاکْتَسَبَ به الْجَنَّةُ» [۱۱ : ۱۱].

از روی جهل و نفهمی نمی‌توان به بهشت رسید بلکه حتی با اطاعت کورکورانه از معصوم نیز امور دنیا و آخرت سامان نمی‌پذیرد؛ از این رو، یکی از اصحاب امام صادق (ع) از کثرت نماز و روزه و حج کسی بسیار صحبت می‌کرد؛ امام (ع) در تبیین

معیار ارزیابی عملکرد افراد فرمودند: «کیف عقله» عقلش چگونه است؟! «فَأَتَمَّاجَزَى بِعَقْلِهِ» [۲۴ و ۱۲: ۱۱]؛ چرا که انسان صرفاً به اندازه عقل و شعور و فهم از منطق عملش، پاداش می‌گیرد؛ پس عمل از روی جهل، اگر چه لله باشد و در مسیر حق، ارزش چندانی ندارد.

۶. نفي تقليد جاهلانه

دسته‌ای از آیات، در مذمت کفار، از اطاعت و تقلید کورکورانه آنان از بزرگان و اجدادشان سخن به میان می‌آورد (احزاب/۶۸):

«رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَّرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا»

«پروردگارا! ما از سادات و بزرگانمان اطاعت کردیم، و نتیجه‌اش این بود که ما را از راه منحرف کردند!».

قرآن کریم تأکید بر روش تقلید جاهلانه را سنت رایج دنیاطلبان در مقابل رهبران الهی در جوامع بشری معرفی می‌کند:

«وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّهٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ» (زخرف/۲۳).

«وهمیشه اینگونه بوده است که ما در جامعه‌ای بیم دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه عناصر خوشگذران و فاسدان جامعه، با تکیه بر سنت پوسیده آباء و اجدادی خود، پاسخ دادند که ما اجدادمان را بر طریقه و روش خاصی یافتیم و با جدیت از طریق آنها تبعیت می‌کنیم»:

«قَالَ أَوْلُو جَنَّتِكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءُكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (زخرف/۲۴).

در پاسخ، پیامبر خدا سؤال می‌کرد: «اگرچه من در هدایت و راهبری شما چیزی بهتر از آنچه که پدرانتان را بر آن یافته‌اید، آورده باشم؟!» در جواب می‌گفتند: «ما اساساً به هر آنچه که شما بدان رسالت دارید، کافریم!».

از نظر قرآن کریم این شیوه پذیرش بدون تحقیق، و نفی بدون تحقیق، محکوم است و باعث انحطاط فرد و جامعه خواهد بود.

تقلید از مرجعیت صاحب صلاحیت نیز، با بصیرت اجمالی و با ملاک عقلی رجوع غیر متخصص به متخصص همراه است.

۷. سنت تبیین حقایق، قبل از مجازات افراد

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَيْهِمْ حَتَّىٰ بَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ» (توبه/۱۱۵)

«خداوند، هرگز قومی را به عذاب گمراهی دچار نمی‌کند، مگر پس از آنکه هدایت را بر آنها عرضه کند؛ تا اموری را که می‌بایست از آن پرهیز کنند، برایشان روشن نماید.»

طبعاً این تبیین، توسط انبیاء الهی صورت می‌پذیرد:

«وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء/۱۵)

«تا پیغمبری نفرستیم (که مردم را آگاه کند)، کسی را عذاب نمی‌کنیم.»

و این سنت الهی است، که حرکت و عملکرد با بصیرت دهی به جامعه را قبل از مجازات متخلفین، از رهبران الهی، انتظار دارد.

۸. فقدان بصیرت، از مجازات‌های کفار

از دست دادن بصیرت، خود یک نوع عذاب است که از جانب پروردگار بر منافقان و منکران حق و ظالمان و تبهکاران مستقر می‌شود:

«أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّىٰ أَبْصَارَهُمْ» (محمد (ص)/۲۳)

آنان کسانی هستند که خدا لعنتشان کرده است، پس از این رو، گوش دلشان را کر و چشم دلشان را کور نموده است.»

این مجازات باطنی در دنیا، جلوه‌ بارزی در آخرت دارد:

« وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى، قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا، قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسَيْتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى » (طه / ۱۲۴-۱۲۵).

«و هر که از یاد من اعراض کند، پس برایش در زندگانی دنیا تنگنایی و فشار روحی خواهد بود، و در قیامت او را کور محشور خواهیم نمود!؛ می گوید: پروردگارا! چرا کور در حالی که در دنیا بینا بودم؟!، خداوند می فرماید: اینگونه است که آیات ما سراغت آمد، پس آنها را به عمد به فراموشی سپردی؛ پس همانگونه امروز تو به فراموشی سپرده خواهی شد!»

فقدان بصیرت در دنیا همان کوردلی است که در قیامت آشکار می گردد
(طارق/۹).

الگوهای رهبری بصیر

۱. پیامبر اسلام (ص)

پیامبر اسلام مأموریت دارد هدایت و رهبری اش بر اساس بصیرت باشد:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف/۱۰۸)

«ای پیامبر بگو: صرفاً راه و روش من این است که شما را بر اساس بصیرت به سوی خدا دعوت می نمایم؛ من و هر کسی که تابع من است، پس پاک و منزّه است خدا که من هرگز از مشرکین نیستم»؛ یعنی اگر من با تحمیل یا با جهل و کورکورانه مردم را به سوی خدا بخوانم، در واقع نقصی بر خدا وارد کرده ام و مبتلا به شرک شده ام! یعنی حتی انسان در روش هم ممکن است مشرک باشد.

«در واقع این از وظائف یک رهبر راستین است که با صراحت برنامه ها و اهداف خود را اعلام کند و هم خود و هم پیروانش از برنامه واحد و مشخص و روشنی

پیروی کنند؛ نه اینکه هاله‌ای از ابهام، هدف و روش آنها را فرا گرفته باشد» [۹۶: ۱۰].

با توجه به این ملاحظات، وظیفه رهبران الهی، امر بسیار سنگین و دشواری است:
 «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَ مِنْ تَابٍ مَعَكَ» (هود/۱۱۲)

«پس استقامت کن آن گونه که مأموری، به همراه هر آنکه با تو به سوی خدا روی آورده است»؛ از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود این آیه از سوره هود مرا پیر کرد! [۳۹۸: ۱۲]؛ چرا که اولاً بایستی امت را همچون خویش به استقامت و پایداری در راه خدا بکشاند [۴۱۶: ۱۳]، و ثانیاً به شیوه‌ای که خدا فرموده است (کما امرت) به استقامت در آیند، که همان شیوه «بصیرت بخش» است (علی بصیره)؛ در این شیوه بصیرت‌دهی بایستی عمدتاً با «مدیریت تدبیری» نه «مدیریت اعجازی» صورت پذیرد که همان تبیین مسائل و تفهیم و تفهّم واقفان منطقی مخاطبین است، آن هم در زمانه‌ای که به تعبیر امیر مؤمنان عالمان را لجام می‌زدند و جاهلان را تکریم می‌نمودند! [۴۷: ۱۴]؛ حال آنکه انبیاء گذشته مجاز بودند در بصیرت‌دهی جامعه در کنار «مدیریت تدبیری» تفهیم و تفهّم مخاطبین، از «مدیریت اعجازی» نیز بهره‌گیرند، همچون حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع)، که سرعت اقناع مخاطبین را به همراه داشت؛ لیکن به جهت جاودانگی دین اسلام و خاتمیت، و اسوه بودن چهارده معصوم (ع) برای قرون و اعصار آینده، ایجاب می‌کرد که پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) عمدتاً با «مدیریت تدبیری» بر اساس بصیرت‌دهی و به شیوه تفهیم و تفهّم اقدام کنند، و از «مدیریت اعجازی» عمدتاً پرهیز نمایند (اسراء / ۹۲؛ عنکبوت / ۵۰-۵۱) که این امر، هدایت و رهبری جامعه را سخت دشوار و طاقت فرسا می‌نمود؛ از این روست که پیامبر اکرم (ص) فرمود: هیچ کس همچون من در راه خدا اذیت نشد!

[۶۷۰: ۱۵]

«ماوودی احدٌ مثل ما اوذیت فی الله»

بنابراین حفظ کیان اسلام و استقامت و پایداری امت و حضور مستمر آنها در صحنه و تحقق مستمر و رو آوردن به گسترش ارزش‌های اسلامی در جامعه وابسته به اعمال رهبری بصیر است و این یک شاخصه مهم در سنت رهبران الهی است.

۲. امام علی (ع)

امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: پرچم دفاع از اسلام را کسی بر نمی‌دارد مگر نیروهایی که سه ویژگی داشته باشند:

اولاً به مسائل واحکام آن بصیرت داشته باشند؛

ثانیاً در برابر عوارض ایفای رسالتی که این بصیرت و آگاهی انسان را بدان می‌کشاند، صبر و تحمل داشته باشند؛

ثالثاً نه تنها معیارها را بدانند، بلکه بایستی بر تطبیق معیارها بر مصادیقش نیز علم داشته باشند:

«لا يحملُ هذا العلمَ إلا أهلُ البصرِ والصبرِ والعلمِ بمواضعِ الحقِّ» [۲۴۸: ۱۴]

رهبری اسلامی می‌بایست پیروانش را به این حد از رشد برساند که با بصیرت و آگاهی و با اراده خود، تحت فرمان در آیند؛ با یک چنین نیروهایی می‌شود از ارزش‌های اسلامی پاسداری کرد. *گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

حضرت علی (ع) در سخن دردمندان با کمیل، در بیان این که نیروهای مقلد بی‌بصیرت، کارایی ندارند، می‌فرماید: در امر بصیرت و آگاهی، مردم سه دسته‌اند؛ دسته اول عالم ربانی؛ دسته دیگر شاگردانی که از این عالم ربانی می‌آموزند؛ و دسته سوم مثل مگس‌های کوچک و ناتوانی که هر بادی که می‌وزد تحت تأثیر القائنات به هر سو کشیده می‌شوند؛ به نور دانش وجودشان را نیفروخته‌اند و در پایگاهی محکم پناه نگرفته‌اند، وجودهایی که منفعلند و فعالیتی آگاهانه در جهت حق، در وجودشان نمی‌بینی. در مورد دسته دوم حضرت می‌فرماید:

«بلی أصبتُ لِقناً غیرَ مأمونٍ علیه مستعملاً آلَةَ الدِّینِ للدُّنْیَا»

«بله، افراد با هوشی را یافتیم در حالیکه به آنها نمی‌توان اعتماد کرد؛ چرا که محتوای دین را همچون وسیله‌ای برای رسیدن به دنیا به کار می‌بنددند!»

«وَمَسْتَظْهِراً بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَبِحُجْجِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ»

و با پشتیبانی نعمت‌های الهی بر بندگان خدا چیره می‌شوند؛

«أَوْ مُنْقَاداً لِحَمَلِهِ الْحَقِّ لَا بَصِيرَةً لَهُ فِي أَحْنَائِهِ يَنْقَدِحُ الشُّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ

مِنْ شُبُهَةٍ»

«یا شاگردی که درست، مطیع حاملان و رهبران حق است؛ اما (متأسفانه) در برخوردارها و رعایت جوانب، بصیرتی ندارد! (وحکمت کار مرا درک نمی‌کند)؛ با اولین شبهه‌ای که به او روی آورد، تردید پیدا کرده، شک سراسر وجودش را فرا می‌گیرد (و دیگر آن استقامت و صبر و تحمل را ندارد)؛»

«أَلَا لَا ذَا وَلَا ذَاكَ!» [۴۹۵-۴۹۶: ۱۴]

«بهوش باشید! نه آن عالم دنیا طلب، و نه این جاهل بی بصیرت!».

۳. امام حسین (ع) در شب عاشورا

امام حسین (ع)، در شب عاشورا همراهان را از سرنوشت شهادت خود آگاه ساخت، تا مبادا حتی یک نفر هم با شبهه در جنگ وارد شود. امام (ع) موظف است که یاران تحت پرچمش با بصیرت عمل کنند؛ لذا افراد را آزاد می‌گذارد که هر کس با انگیزه دیگری آمده است، برود و برای جنگ نماند [۴۰۲: ۱۶]. یاران امام با تعابیری عجیب، اعلام دفاع و حمایت و تبعیت محض می‌نمایند؛ و امام (ع) نیز ادعای آنان را تأیید کرده، می‌فرماید: «به خدا قسم؛ اصحابی با وفاتر و بزرگوارتر از اصحاب خود ندیدم!» به هر حال شب عاشورا، شبی است که امام (ع) با تذکر به ضرورت حمایت از دین از یک طرف، و اعلام شهادت همراهان در صورت ماندن از طرف دیگر، به یارانش بصیرت می‌بخشد تا کسی از روی غفلت، یا جهل و شبهه وارد صحنه جنگ نگردد. این یاران بصیر و پیروان آگاه به موضوع تکلیف و

احکام آن، با آمادگی در رکاب امام به شهادت رسیدند؛ نهضت کربلا، یک حرکت خالص توحیدی بود که بر اساس بصیرت به ارزش‌ها، تکالیف، و آمادگی برای ایفای نقش صورت پذیرفت.

باید توجه داشت که تکلیف امام حسین (ع)، عدم تحمیل بر نیروها و اعمال رهبری بر اساس بصیرت نیروها بود؛ لیکن، تکلیف افراد، قطعاً ماندن و تبعیت محض از امام معصوم (ع) است و هیچکس نمی‌تواند شرعاً صحنه را ترک نماید، بلکه بایستی با رغبت بماند؛ لیکن امام قصد الزام ندارد؛ تفکیک این دو، منطبق آن آزادی عمل در شب عاشورا، و ندای «هل من ناصر» در روز عاشورا را برای آیندگان آشکار می‌سازد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- [۱] قرآن کریم
- [۲] جوادی آملی عبدالله: صورت و سیرت انسان در قرآن، ج ۱، نشر اسراء، قم ۱۳۷۹ هـ. ش.
- [۳] نقی پورفر ولی...: مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام، ج ۱، مرکز مطالعات و تحقیقات مدیریت اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ هـ. ش.
- [۴] ابن فارس احمد بن زکریا: معجم مقانیس اللغة، ۶ جلد، ج ۱، مکتب الاعلام الاسلامی، قم ۱۴۰۴ هـ. ق.
- [۵] راغب اصفهانی حسین بن محمد: مفردات القرآن، مکتبه الرضویه، قم بی تا.
- [۶] طبرسی، فضل بن الحسن: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، ج ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۶ هـ. ش.
- [۷] طباطبایی، سید محمد حسین: المیزان فی القرآن، ۲۰ جلد ج ۳، نشر اعلمی، بیروت ۱۳۹۴ هـ. ق.
- [۸] آذرنوش آذر تاش: فرهنگ معاصر عربی - فارسی، ج ۵، نشر نی، تهران ۱۳۸۴ هـ. ش.
- [۱۰] مکارم شیرازی ناصر: تفسیر نمونه ۲۷ جلد، ج ۱۷، دار الکتب الإسلامیه، تهران ۱۳۶۴ هـ. ش.
- [۱۱] کلینی محمد بن یعقوب: الکافی ۸ جلد، ج ۳، دار الکتب الإسلامیه، تهران ۱۳۶۷ هـ. ش.
- [۱۲] سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۸ جلد، ج ۴، دارالفکر، بیروت ۱۴۰۳ هـ. ق.
- [۱۳] خمینی روح الله موسوی: تفسیر و شواهد قرآنی در آثار امام خمینی، ج ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، قم ۱۳۸۲ هـ. ش.
- [۱۴] سید رضی محمد الحسن، نهج البلاغه، تصحیح دکتر صبحی صالح ج اول دارالکتاب اللبنانی - بیروت ۱۹۸۰ م

[۱۵] محمدی ری شهری محمد: میزان الحکمه ۱۰ جلد، ج ۹، مکتب الإعلام الاسلامی، قم، ۱۳۶۷ هـ.ش.

[۱۶] گروه تحقیق: موسوعه کلمات الامام الحسین، ج ۱، دارالمعروف، قم ۱۴۱۵ هـ.ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی